

# «هو الحکیم»

## عنوان:

چرا رجعت و معاد عنصری مادی  
با مبانی صدرائی ناسازگار است؟!!



دکتر باقر پورکاشانی

اللَّهُ عَلَيَّكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ



『@SERATEHAGHI』

ببینید نگاه مرحوم آخوند ملاصدرا چیه؟ چرا این معاد قرآنی  
 رو قبول نداره؟ چرا این رجعتی که ما به این صورت تقریظ  
 می‌کنیم با مبانی صدرائی قابل هضم نیست؟

ملاصدرا نفس رو غیر بدن نمی‌دونه، نفس و بدن رو يك  
 حقیقت می‌دونه!

خوب دقت بکنید!

در نگاهی که ما توضیح دادیم که روایات هم هست، می‌گه  
 در چهار ماهگی چیه؟ بدن هست؛ روح میاد تعلق پیدا  
 می‌کنه، پس روح شد غیر بدن! از عالم دیگه‌ای میاد. اصلاً  
 عوالم قبل رو که قبول نداره! عالم ارواح و ذر و اون‌ها رو که  
 قبول نداره، این‌ها رو يك معنای دیگه‌ای می‌کنن، نسبت به  
 سلسله‌ی علی و معلولی به مبدأ ربط می‌دن. حالا این‌ها هیچی.  
 چرا ایشان نمی‌تونن این‌رو قبول بکنن؟ می‌گه آقا روح و بدن  
 يك حقیقت هستن، لذا ایشان دوآلیسم نیست، ایشان مقابل  
 فلسفه‌ی مشاء هست، مقابل ابن‌سینا هست!

ابن سینا می‌گه روح يك حقیقت مجرد هست، بدن هم هست؛ این بدن با روح ارتباط برقرار می‌کنه، از اول مجرد هست تا آخر هم مجرد هست؛ روحانیت الحدوث و روحانیت البقااست. ملاصدرا این رو قبول نمی‌کنه! می‌گه آقا از اول ما يك چیز به‌عنوان مجرد نداریم که! يك حقیقت واحدی هست. نه می‌شه گفت نفس منهای بدن، نه بدن منهای نفس! يك حقیقت هست. این همین‌طور هست، حالا فرض بکنید نطفه هست، می‌شه علقه، می‌شه مضغه؛ همین‌طور. این از همون عالمی که در زمانی که نطفه بوده و در رحم مادر بوده و داره کم‌به‌کم تکامل پیدا می‌کنه؛ تکامل چه تکاملی؟ يك وقت حرکت در أعراض هست. مثلاً فرض بکنید که يك چیزی عرض‌هاش تغییر می‌کنه؛ طولش، عرضش، رنگش، حرکت پیدا می‌کنه، مختلف هست. ملاصدرا یکی از اصول یازده‌گانه‌ی فلسفه‌ی خود اسفار رو می‌گه حرکت در جوهر. یعنی جوهر يك شیء، بطن و کتم يك شیء، موجودیت يك شیء، حقیقت يك شیء، این داخلش صیوروت هست اون هم نه صیوروتی که مثلاً به هر سطح!

تکامل هست!

تکامل به چه معنا هست؟ داره یعنی از ماده کم به کم به سمت مجرد نزدیک می شه، پله پله میاد بالا. پس این طوری شد که نظریه‌ی ملاصدرا این که روح و جسم، اینها یک حقیقت هستن، همون جسم! جسمانیت الحدوث. حالا به حرکت در جوهر که عامل اون حرکات در أعراض هم حرکت در جوهر هست؛ یعنی این یک نطفه، کم کم بزرگ می شه، بزرگ می شه، بزرگ می شه جنین می شه و به دنیا میاد، همین طوری داره پیش میره، این أعراضش که داره حرکت می کنه، خب این ریشه اش چیه؟ به جوهرش داره تغییر می کنه، این جوهرش داره صیوروت به وجود میاره، حرکت در بطن و کتمش به وجود میاره، این همین طور لحظه به لحظه داره به مجرد نزدیک می شه. مثلاً الان شاید روح شما نه مجرد باشه نه ماده! همین جور گیر کرده این وسط!

یعنی چی؟ یعنی یک مقداری اومده، از پارسال تا حالا یک کمی رفته جلو سمت مجرد رفته، دیگه بر هم نمی گردی ها. یعنی اگر الان شما شیطنت هم نکنی، حرکت تنقصی نداریم، حرکت جوهری؛ هی داری می ری جلو، حرکت تنقصی نداریم.

یعنی اگر شما الان کافر هم نشی دیگه بر نمی‌گردی به عقب، همین‌طور داری می‌ری بالا. حالا گاهی وقت‌ها در این دنیا دو سه تا شاید هم به مجرد تام و تمام برسن، ممکن هم هست نرسن. اگر نرسن چه مشکلی پیش میاد؟ در عالم بعد از مرگ، این حرکت همین‌طور ادامه پیدا می‌کنه، تا این‌جا درسته؟ خب حالا ببینید الان نفس و بدن، این‌ها باهم هستند دیگه! دو تا نشده، از اول جسم بود داره میاد بالا؛ خب بعد این‌جا سؤال می‌شه که جناب ملاصدرا، شما می‌گی که این نفس و بدن يك حقیقت هست، خب وقتی می‌میره طرف، ما می‌بینیم يك بدنی موند، يك لاشه‌ای بوی گند گرفت، این چطور شد؟ نفسش هم بوی گند گرفت؟! اون‌جا می‌گه نه!

ببینید شما تا حالا مار رو دیدی پوست بندازه؟ شما اولی که نگاه می‌کنی این مار این چیه؟ پوست مار هست. بعد می‌بینی مار می‌خواد پوست بندازه، از همین پوست میاد بیرون، وقتی که میاد زیرش يك پوست دیگه‌ای هست؛ حالا این چیه؟

این که پوست مار هست، وقتی خارج شد می‌تونی بگی بدن مار هست؟ بدن مار که هست، این پوست مار هست، پوست انداخته! حالا ببینید ملاصدرا می‌گه چی؟ می‌گه این نفس و بدن، يك حقیقت هست؛ وقتی که می‌خواد بندازه، این زوائد هست، این فضولاته! این پوستیه که انداخته اما بدن هنوز کماکان هست همیشه هم هست. حالا ببینید این پوست انداخت، تا قبل از این که بندازه می‌گه بدن شه! اما همین که جدا شد دیگه این زوائدش هست، این فضولاتش هست! حالا وقتی منتقل می‌شه به عالم برزخ چی؟ بدن داره؟ بله داره! اصلاً بدن و نفس هیچ وقت از هم جدا نمی‌شه! عنوانی که ایشان در اسفارش داره النفس تمام البدن! این‌ها دوئیتی نیست. این دقیقاً مقابل چیه؟ حرف‌های ابن‌سیناست! ابن‌سینا می‌گه روح مجرد هست، اصلاً هیچ ربطی نسبت به این بدن نداره! لذا يك بحثی رو ایشان مطرح می‌کنه به عنوان روح بخاری، يك چیزی هست برزخ بین مجرد و مادی که این روح رو به این بدن يك جوری جفتش می‌کنه! مثل این می‌مونه که بعضی آدم‌ها می‌بینی اصلاً نمی‌چسبه به آدم، یکی این وسط ما باید قرار بگیره، یکی تلطیف بکنه ما رو با هم آشتی بده. این روح بخاری رو وسط آورده.

روح بخاری و تمام این‌ها مقدمه‌ی بحث‌های دوآلیسم هست، این بحث رو که مطرح کرده غیریت و دوگانگی هست. اما در نظام فلسفه‌ی صدرای، دوئیت بین نفس و روح با بدن نیست. اون هم بدن رو که ول می‌کنه دیگه بدن نیست، اون بدن باز هم کماکان سر جای خودش هست. حالا ببینید نکته رو دقت بکنید! چرا ایشان معاد رو قبول نداره؟ معاد رو قبول داره‌ها! می‌گه معاد جسمانی این معادی که ما داریم تقریر می‌کنیم که حالا ما ادعای اینه که قرآن هم همین رو می‌گه رجعتی که ما داریم تبیین می‌کنیم چرا این‌ها با نظام صدرائی ناسازگار هست؟ می‌گه به خاطر اینه؛ اون مار پوست انداخته، خب یک مار کوچولو بوده این قدر بوده، یکی دو ساعت می‌ره برای خودش می‌چرخه، این این قدر می‌شه، بعد دوباره بگه آقا بیا برو اون تو، می‌تونه بره؟ این تکامل پیدا کرده! نمی‌تونه بره! بعد هم چه نیازی به این پوسته‌ی گندیده داره؟ خودش پوسته داره خودش اصلاً پوست داره برای خودش بدن داره! حالا ببینید همین رو بریم رو رجعت؛ رجعت چه اتفاق می‌افته؟ این روح از بدن گرفته می‌شه منتقل می‌شه به عالم برزخ؛ امام زمان سلام‌الله‌علیه تشریف میارن، یکی یکی می‌گن آقا جان شما می‌خوای برگردی؟ اون‌هایی که خوب خوب‌ها و بد بد‌ها؛

بدها که گوش‌هاشون رو می‌گیرن روح‌ها رو می‌فرستن! می‌زنن  
 بیاد تو این دنیا، اصلاً دست خودش نیست! که آقا تو دوست  
 داری برگردی بیائی این‌جا عذاب ببینی؟ کی حاضره برگرده عذاب  
 ببینه! این‌جا هم عذاب هست ها! بدها رو به زور میارن. اما  
 خوب‌ها رو که می‌خوان در خدمت امام زمان باشن، باهاشون  
 يك مشورت می‌کنن؛ شما آقا دوست داری برگردی یا دوست  
 نداری؟ می‌گه من دوست دارم! ممکنه هم بگه دوست ندارم؛  
 دوست نداره که خب برنمی‌گرده، دوست هم داره برمی‌گرده.  
 خب حالا دوست داره برمی‌گرده حالا چی کار می‌خوان بکنن؟  
 می‌گن همین بدن لاشه‌ای که بوده یا اصلاً نه، تر و تازه بوده،  
 دوباره می‌گن سوار شو، من نمی‌شم من خودم بدن دارم، نمی‌خوام!  
 چی کار کنم این رو! پس نمی‌تونه قبول بکنه، اصلاً نمی‌تونه تعلق  
 پیدا بکنه! به خاطر این که جسد داره! جسد و روح يك حقیقته!  
 خب این چطور می‌شه در نگاه صدرائی؟ در نگاه صدرائی  
 رجعت چیه؟ با همون بدن مثالی باید بیاد، اصلاً این بدن رو باید  
 ول کنه! خب حالا این بدن مثالی که میاد، این بدن لطیف و  
 رقیق هست یعنی دستت رو این‌طوری می‌کنی رد می‌شه.



جمعی گفتن با مبنای صدرائی این طوری می شه که همون بدن  
 مثالی میاد در رکاب امام زمان هستن، اما اینها اجساد رقیقی  
 هستن، لطیفی هستن؛ صورت شون رو می بینی مثل این که تا حالا  
 روح دیدی شما؟ مثلاً این روح رو که می بینی داری باهاش  
 حرف می زنی دست هم می کنی این طوری رد می شه! خیلی فیلم  
 ساختن دیگه، این روح قشنگ صورتی برای خودش داره قیافه ای  
 داره، می گه اینها که میان خدمت امام زمان این طوری میان!  
 چرا؟ چون از اول با مبنای صدرائی، دوئیت و دوگانگی دیگه  
 نیست! تمام این حرفها تقدم داره متوقف بر دوآلیسم، دوگانگی  
 نفس و بدن! حالا ملاصدرا می گه چی؟ می گه این همون تناسخ  
 باطله، تناسخ هم همینه! این رو ما قبول نداریم! اصلاً محاله! نه  
 این که می گه من تقریرم اینه، می گه اصلاً محاله حرف تو. ایشون  
 مقدماتی رو مطرح می کنه در جلد نهم اسفار، بعد در ارتباط با  
 معاد جسمانی رو که می خواد مطرح می کنه، می گه جسم هست  
 اما نه این جسمی که این جا بخوایم در نظر بگیریم، این طوری  
 نیست!